

مقایسه نگرش به خیانت و سبک دلبستگی و شدت طرحواره ها در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی شهر جهرم در سال ۱۳۹۸

مریم کرمی^۱، نوشاد قاسمی^۲

^۱ کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی فسا.

^۲ هیات علمی گروه روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی فسا.

نام نویسنده مسئول:

مریم کرمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۴

چکیده

هدف از انجام این تحقیق، مقایسه نگرش به خیانت و سبک دلبستگی و شدت طرحواره ها در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر جهرم در سال ۱۳۹۸ می باشد. تحقیق حاضر از حیث هدف، پژوهشی بنیادی و از منظر گردآوری داده ها، پژوهشی علی-مقایسه ای از نوع پس رویدادی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه زنان مراجعه کننده به دفاتر طلاق و ازدواج در شهر جهرم در نیمه دوم سال ۱۳۹۷، به تعداد ۲۵۵ نفر می باشد که از این تعداد ۳۰ نفر شامل زنان متقاضی طلاق بوده است. برای همتاشدن تعداد نمونه های مقایسه ای، ۳۰ نفر از زنان عادی نیز بر اساس سابقه زندگی زوجین به شیوه نمونه گیری هدفمند، همتا و همانندسازی شد. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه نگرش به خیانت مارک واتلی (۲۰۰۶)، پرسشنامه سبک های دلبستگی کولینز و رید (۱۹۹۰) و پرسشنامه فرم کوتاه طرحواره یانگ (۱۹۹۸) می باشد. پس از تجزیه و تحلیل داده های آماری تحقیق نتایج نشان داد بین نگرش به خیانت در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد. بین سبک دلبستگی و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود داشت. بین شدت طرحواره و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود داشت.

واژگان کلیدی: شدت طرح واره، سبک دلبستگی، نگرش به خیانت، طلاق.

مقدمه

خانواده محل ارضای نیازهای مختلف جسمانی، عقلانی و عاطفی است و داشتن آگاهی از نیازهای زیستی، روانی و شناخت چگونگی ارضاء آنها و مجهز شدن به تکنیک های شناخت تمایلات زیستی و روانی ضرورتی انکارناپذیر می باشد (رضوانی زاده، ۱۳۹۵).

پس از ازدواج، بیشتر افراد از خود و همسرشان انتظار دارند که در طول ازدواجشان از نظر جنسی و عاطفی وفادار بمانند. علاوه بر این بیشتر مردم، روابط جنسی خارج از چهارچوب زناشویی را به عنوان یک رفتار اشتباه محکوم می کنند و وفاداری زناشویی را امری مهم می دانند. برخی عوامل زمینه ساز خیانت مردان عبارت است از: مشکلات جنسی و عاطفی در روابط زناشویی، تنوع طلبی و هیجان خواهی، اثبات مردانگی و احساس جوانی، بی ضرر دانستن روابط خارج از ازدواج برای روابط زناشویی، تجارب رابطه با جنس مخالف قبل از ازدواج، اعتماد به نفس کم، داشتن شغلی که امکان تعامل و ارتباط بیشتر با جنس مخالف را فراهم می کند، سوء استفاده از امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت برای مردان، نگرش های سهل گیرانه و مجاز جامعه درباره خیانت مردان، تأثیر دوستان و ماهواره و فیلم های پورن و نقش تسهیل گری اینترنت و تلفن همراه در ایجاد فرصت تعامل با جنس مخالف (فتحی و همکاران، ۱۳۹۲).

متخصصان بالینی گزارش می دهند که در فرد آسیب دیده از خیانت زناشویی، عواطف شدید اغلب بین احساس خشم نسبت به همسر احساسات درونی شرم، افسردگی، درماندگی و طرد در نوسان است (رحیمی، ۱۳۹۲). همچنین می توان به واکنش هایی نظیر پرخاشگری و انتقام نسبت به فرد عهدشکن، بی رمقی، بی حوصلگی، بی ارادگی، احساس قربانی شدن و رهاشدگی. احساس شوک، ناباوری و انکار، ضرب و شتم و قتل همسر و یا خودکشی (فینچمن و می^۱، ۲۰۱۶) بعد از افشای خیانت اشاره کرد. از عواملی که سلامت خانواده را با چالش مواجه می کند، تحت عنوان کلی خیانت زناشویی بحث می شود که مهمترین عامل تهدیدکننده عملکرد، ثبات و تداوم روابط زناشویی است (مارک^۲ و همکاران، ۲۰۱۱).

از عوامل موثر بر نگرش به خیانت، سبک دلبستگی می باشد. نظریه دلبستگی فرض می کند مدل ها و الگوهای فعال درونی در کودکی افراد شکل می گیرد و به کمک همین الگوهاست که شخص، وقایع را ادراک و تفسیر و حوادث را پیش بینی می کند (هازان و شیور^۳، ۱۹۸۵) طرحواره های ارتباطی، طرحواره هایی هستند که در اترقواعدی که در تعاملات با مظاهر دلبستگی اصلی وجود داشته، شکل می گیرند. از این طرحواره ها این گونه استنباط می شود که مدل های دلبستگی با طرحواره های شناختی قدیمی یا عقاید ما در مورد خودمان و دیگران ارتباط نزدیک دارند و به تعاملات بین فردی اثر گذاشته و از آنها تأثیری می پذیرند. در نتیجه منشا پیدایش سبک های دلبستگی و طرحواره های ناسازگار اولیه، تجربیات کودکی می باشد که در رابطه با مراقبان شکل می گیرد.

الگوی طرحواره محور، طرحواره را به عنوان موضوعی گسترده و فراگیر که شامل هیجان، حافظه و شناخت راجع به خود شخص یا ارتباط با دیگران است که در دوره کودکی یا نوجوانی رشد و پرورش می یابد و چگونگی تفکر انسان از محرک ها را هدایت کرده و در طول زندگی پیچیده و تا حد زیادی ناکارآمد می شود تعریف می کند (اشمیت^۴، ۲۰۰۹).

یکی از علل ایجاد نگرش به خیانت، سبک های دلبستگی می باشد. دلبستگی به توانایی غریزی برای ایجاد ارتباطات هیجانی قوی و معنی دار با خانواده و مراقبان اوست. کالینز و رید^۵ (۱۹۹۰) به نقل از بالبی^۶ تأکید می کنند، هیجان ها جزء اساسی دلبستگی هستند. افراد با سبک دلبستگی ایمن، دارای تجارب سرشار از ایمنی و به دور از اضطراب مختل کننده هستند و در مقابل، افراد با سبک دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دو سوگرا) دنیا را محیطی ناامن و استرس زا تصور کرده و توانایی مقابله موثر و سازنده با مشکلات و موقعیت های تنش زا را ندارند. شواهد جمع آوری شده نشان داده است که دلبستگی های ناایمن با سطوح بالای اختلالات هیجانی در جوانی همراه است. در واقع از متغیرهایی که در شکل گیری شخصیت موثر است و مانند سبک های دلبستگی در دوران کودکی انسان شکل می گیرد، طرحواره های ناسازگار اولیه است، که اصلی ترین مفهوم در رویکرد طرحواره محور است (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۵). از موضوعاتی که باعث تعارض دائمی در فضای خانواده و زن و شوهر می شود، طرحواره ها می باشد. مطابق پژوهش های انجام شده، طرحواره ها در حیطه های مختلف زندگی تأثیر می گذارند و یکی از این حیطه ها، روابط، خصوصاً در زندگی زناشویی است (آرین فر و پورشهریاری، ۱۳۹۶).

تحقیقات کلیفتون^۷ (۱۹۹۵) نشان داد طرحواره ناسازگار شکست، ارتباط منفی با احساس اعتماد و قابل پیش بینی بودن شریک داشت و طرحواره ی بد رفتاری و بی اعتمادی به طور مستقیم با قابلیت اطمینان شریک رابطه داشت. افرادی که دارای طرحواره های ناسازگار

¹ Fincham & May² Mark³ Hazan, & shaver⁴ Schmitt⁵ Collins and Read⁶ bowlby⁷ Clifton

محرومیت هیجانی و نقص بودند، کمتر به شریک خود ایمان داشتند و طرحواره ناسازگار نقص به طور مستقیم و منفی بر نزدیکی، رضایت، محبت و به طور کلی سازگاری رابطه اثر داشت.

فرضیات پژوهش

- بین نگرش به خیانت در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد.
- بین سبک دلبستگی و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد.
- بین شدت طرحواره و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد.

مبانی نظری پژوهش

فرایند خیانت بر سه بستر تعیین کننده شکل می گیرد یا به سخنی دیگر دارای سه پیش زمینه اصلی است:

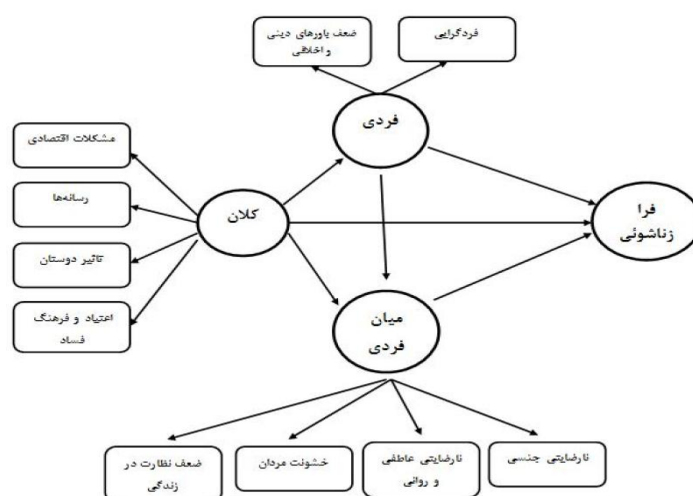
۱- موقعیت خطر در زندگی قبل از ازدواج فرد پیمان شکن (علل اجتماعی - محیطی قبل از ازدواج)

۲- چگونگی رابطه او با همسرش

۳- موقعیت ها و افراد خطر آفرین بعد از ازدواج (علل اجتماعی - محیطی بعد از ازدواج)

از عوامل موثر که در تقویت گرایش به خیانت همسران موثر است، تجربه پیمان شکنی فرد در رابطه های پیش از ازدواج خود با جنس مخالف است. افزون بر این، رسانه ها، ماهواره و فیلم و سریال ها، اینترنت و شبکه های اجتماعی، - به ویژه در سال های اخیر نیز در تقویت این گرایش (گرایش به خیانت) سهیم بوده اند. به سخنی دیگر، آن گونه که پژوهش های متعدد نشان می دهند، رسانه ها توانسته اند در یادگیرهای فرد مؤثر باشند: طبق نظر متخصصان آنچه که امروز زمینه مقایسه را برای زوجین ما فراهم می کند، فیلم های ماهواره هستند. زیرا این فیلم ها روزانه بخش مهمی از اوقات فراغت مردم را به خود اختصاص می دهند و به گونه ای غیر مستقیم و ناخواسته بر رفتارهای افراد - اعم از احساسات، نگرش ها، باورها و ... تأثیر می گذارند. در این میان گمنام ماندن در شبکه های اجتماعی، کاربران این شبکه ها را در "موقعیتی مناسب" قرار داده و به آنان اجازه می دهند که بدون ترس از همسر و دور از چشم او با دیگران رابطه برقرار کنند و حتی در "چت های شهوانی" نیز شرکت نمایند. حریم فضای اینترنتی شخص را قادر می سازد تا احساسات صمیمانه ای را که معمولاً برای افراد خاص بیان می کند، با افراد غریبه در میان بگذارد و با ایجاد رابطه ای عاطفی با مخاطب خود، موجب آغاز غوطه ور شدن در بی وفایی نسبت به همسر خود شود (اجتهادی و واحدی، ۱۳۹۶).

گاهی جهت پیشگیری از بی وفایی زناشویی یا خیانت نیاز است بررسی گردد که چه عواملی باعث می شوند تا افراد قواعد تعهد زناشویی را برهم بزنند و وارد روابط فرازناشویی شوند. اغلب پژوهش های صورت گرفته در زمینه علل روابط فرازناشویی بصورت کمی بوده است و تنها به یک سطح از عوامل اشاره می کنند. در مجموع ده مضمون اصلی و چندین مضمون فرعی در سه سطح خرد، میانه و کلان بدست آمده است (فیروزجائیان و قدیری، ۱۳۹۶) با توجه به نتایج بدست آمده، مدل مفهومی به صورت زیر ارائه می گردد:



نمودار (۱-۲): مضامین مربوط به دلایل ورود افراد به خیانت زناشویی (فیروزجائیان و قدیری، ۱۳۹۶ صفحه ۲۶)

منظور از سطح فردی، آن دلایلی هستند که ناظر به ارزش های شخصی فرد هستند و فردگرایی و ضعف باورهای دینی و اخلاقی از جمله مصادیق آن در پژوهش حاضر به شمار می روند. منظور از سطح میان فردی، ناظر به کمیت و کیفیت زنان باهمسران خود است و سطح کلان، به آن دسته از دلایل اشاره می کند که فرد بیشتر تحت تاثیر جامعه بوده است (لی، ۲۰۰۷).

انواع سبک های دلبستگی و نشانه های آن

افراد دارای سبک دلبستگی ایمن در برقراری روابط صمیمی راحت هستند به دریافت حمایت از سوی دیگران تمایل نشان می دهند، تصویری^۸ مثبت از خود دارد و از دیگران توقعات و انتظارات مثبت دارند (مارکوس، ۲۰۱۳). داشتن رابطه صمیمانه و دلبستگی عاطفی با افراد نزدیک زندگی چون والدین، همسر، و فرزندان یکی از مهمترین نیازهای بشری است. تلاش در جهت جستجو و حفظ رابطه با افراد مهم زندگی یک اصل انگیزشی بوده و در تمام طول زندگی با فرد همراه است. دلبستگی داشتن رابطه برای رشد روانی، تکوین شخصیت و سلامت هیجانی، احساس امنیت و بهداشت روان انسانها تأثیر می گذارد. توانایی تنظیم هیجان ها و تجربه همدلی مستلزم داشتن یک دلبستگی ایمن است (نابی نی، ۱۳۹۰) افرادی که دلبستگی ایمن دارند نسبت به خودشان و شخص مورد علاقه خودشان مثبت فکر می کنند آنها نسبت به روابط بین فرزندانشان نیز نگاه مثبتی دارند. این افراد البته از روابط خود احساس رضایت و خشنودی می کنند و اکثر اوقات می خواهند تعادلی بین صمیمیت و استقلال در روابط خود برقرار کنند. دلبستگی ایمن یک منبع درونی است که سلامت روان شناختی فرد را حفظ می کند در صورتی که نبود این منبع مشکلات روان شناختی در پی دارد. همچنین دلبستگی ایمن سوگیری مثبت دارد و سلامت روان را بالا می برد.

دلبستگی اجتنابی و علائم آن

افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی خود را از لحاظ هیجانی سرد و دارای سوء ظن تلقی می شوند، آنها اعتماد و اتکا به دیگران را برای خود مشکل می یابند و هنگامی که دیگران خیلی با آنها صمیمی می شوند احساس نگرانی می کنند. کسانی که در این گروه قرار می گیرند در برابر غریبه ها مضطرب نمی شوند و موقعی که مادر کودک را ترک می کند کودک اعتراض کمتری می کند و به بازی اش ادامه می دهد و در دیدار مجدد با مادر کودک از نزدیک شدن به مادر دوری می کند و ممکن است مادر را نادیده بگیرد (صادقی، ۱۳۹۰). سبک اجتنابی بزرگسالان با تکیه بر خود و بی نیازی از دیگران مشخص می شود. این افراد آسیب پذیری را انکار و ادعا می کنند نیازی به روابط نزدیک ندارند. تمایل به اجتناب از صمیمیت را نشان می دهند، همچنین افراد دلبسته اجتنابی نگرش منفی و توانایی کمی در بخشیدن همسر خود دارند.

دلبستگی ناایمن اضطرابی و علائم آن

افراد نا ایمن اجتنابی - دو سوگرا در روابط عاطفی، نسبت به دیگران انحصار طلب و وابسته اند، دائماً نگران طرد شدن و رها شدن از سوی دیگرانند و توسط وابستگی شدید به دیگران سعی در کاهش اضطراب جدایی خود دارند (مگان^۹، ۲۰۱۲). کودکان ایمن از والدین به عنوان پایگاه امنی برای اکتشافات محیط استفاده می کنند. کودکان ایمن در اکثر موقعیتهای احساس راحتی و امنیت می کنند و تجسمی مثبت حمایت گر و پاسخ دهنده از مادر خود دارند (بیرامی و همکاران، ۱۳۹۱). اشخاص دارای سبک های ناایمن اجتنابی و دو سوگرا از آن دسته راهبردهای تنظیم هیجانی سود می برند که به هیجان های منفی تأکید دارند، یا تجربه های هیجانی را سرکوب می کنند، یا آنکه باعث می شوند موقعیت های استرس زا تجربه شوند (هیل^{۱۰}، ۲۰۱۴). کودکان دوسوگرا سعی می کنند در نزد منبع دلبستگی خود (اکثراً مادر یا والدین) بمانند و هنگامی که مادر در کنار آنها حضور دارد کمتر به جستجوی محیط پیرامون می پردازند و زمانی که از مادر جدا می شوند به شدت ناراحتی خود را نشان می دهند اما هنگامی که مادر بر می گردد، کودک دو سوگرا (دمدمی مزاج) است به این معنی که از طرفی تمایل برای مجاورت به مادر دارد و از طرفی دیگر وقتی مادر با گرمی و صمیمیت با او برخورد می کند از خود مقاومت نشان می دهد. (رضوانی زاده، ۱۳۹۵).

⁸- positive Image

⁹ Megan

¹⁰ Hill

مفاهیم نظری طرحواره

به برخی از تجارب متداول دوران کودکی بیماران مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته اشاره کردیم. اگرچه این تجارب متداول هستند، اما در همه افراد خودشیفته عمومیت ندارند. یکی از والدین این بیماران که فداکاری زیادی در حق آن ها روا داشته است، را نسبت به سایر بچه ها ترجیح داده است، آن ها را نازپرورده بار آورده است و محدودیت های اندکی برای آن ها قائل شده است. معمولاً این نقش را مادر برعهده داشته است، هرچندگاهی اوقات پدران نیز این کار را ادامه می داده اند. تعداد زیادی از بیماران خودشیفته چنین تجربی داشته اند. این مادران بچه هایشان را نازپرورده و لوس بار آورده اند. اما رفتارشان براساس نیازهای خودشان بوده نه نیازهای کودکان. این مادران از کودکان برای ارضاء نیازهای خود مثل منزلت طلبی و توجه طلبی استفاده کرده اند. این مادران فرزندانشان خود را ایده ال ساخته اند و برایشان انتظارات بلندپروازانه ای در نظر گرفته اند. برای دستیابی به خواسته هایشان می بایستی کودکانشان را دست ببندازند و کنترل کنند. چنین مادرانی نتوانسته اند با احساس ها و نیازهای کودکانشان همدلی کنند و به آن ها صمیمیت جسمی نشان دهند (مگر در مواردی نادر برای ریاکاری در حضور دیگران، کودک خود را در بغل گرفته اند یا زمانی که به او نیاز داشته اند). همچنین والد دیگر این بیماران ممکن است نقش مهم تری بازی کند. پدر اغلب این بیماران، نقش کاملاً متفاوتی با مادر داشته است. پدران این بیماران، منفعل، سرد و بی عاطفه، طردکننده، انتقادگر، بدرفتار و گیج بوده اند. بنابراین این بیماران در دوران کودکی اغلب پیام های کاملاً متناقضی از والدینشان دریافت کرده اند: یکی از والدین به آن ها ارزش زیادی قائل شده است، درحالیکه والد دیگر آن ها را نادیده گرفته یا ارزشی به آن ها نداده است (حمیدپور و اندوز، ۱۳۹۵).

بسیاری از بیماران مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته در دوران کودکی به نحوی سرآمد بوده اند: آن ها باهوش، زیبا، ورزشکار یا هنرمند بوده اند. معمولاً یکی از والدین یا هر دوی آن ها سخت در تلاش بوده اند تا کودکشان را وادار کنند از طریق استعدادش، مورد تحسین و تمجید دیگران قرار بگیرد. این کودکان وقتی در زمینه ی پیشرفت و ظاهر، گوی سبقت را از دیگران می ربودند، مورد تشویق، تحسین و توجه قرار می گرفتند، اما زمانی که نمی توانستند به خواسته های والدین جامه ی عمل بپوشند، نادیده گرفته می شدند یا مورد انتقاد قرار می گرفتند. آن ها به خاطر تأیید گرفتن والد سخت تلاش می کرده اند استعدادهای خود را نشان دهند چون می ترسیدند که اگر این کار را نکنند بلافاصله از چشم والدین می افتند یا بی رحمانه مورد انتقاد و عیب جویی قرار می گرفتند. این کودکان در یک موقعیت بسیار خاص، ارزشمند بوده اند (زمانی که استعدادهای خود را نشان می داده اند) و در موقعیتی دیگر بی ارزش بوده اند (زمانی که مثل سایر کودکان معمولی عمل می کرده اند). این کودکان چنین تفاوت هایی را تجربه کرده اند. به همین نحو برخی از بیماران مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته در خانواده هایی بزرگ شده اند که از نظر دیگران خیلی خاص بوده اند. شاید خانواده این بیماران در مقایسه با سایر خانواده ها، ثروتمندتر بوده است، یکی از والدین مشهور یا خیلی موفق بوده است یا خانواده از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار بوده است. این وضعیت باعث شده که از همان ابتدای دوران کودکی در ذهن بیماران مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته چنین باوری شکل بگیرد: "من آدم خاصی هستم چون در خانواده ی ویژه ای بزرگ شده ام". اگرچه این بیماران ادعا می کنند خانواده ی ویژه ای داشته اند، اما واقعیت این است که در خانواده این بیماران طرد شده و نادیده گرفته شده اند. در خانواده یاد گرفته اند تنها کودکانی لایق تشویق و توجه هستند که برتری خود را به اثبات برسانند. کودکان معمولی و میان مایه، محلی از اعراب نداشته اند. این کودکان دائم درگیر تنش و تعارض می شده اند: از یک سو، بزرگ انگاری و ارزنده سازی در یک موقعیت (خارج از محیط خانواده) و از سوی دیگر، کوچک انگاری و ناززنده سازی در موقعیتی دیگر (در خانواده) (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳).

یکی دیگر از ریشه های تحولی متداول در شکل گیری خودشیفتگی همانا طرد اجتماعی یا بیگانگی است. برخی از بیماران در خانه مورد عشق و محبت قرار گرفته اند، اما خارج از خانواده، همسالانشان دست رد به سینه آن ها زده اند یا در برخی زمینه ها احساس کرده اند با همسالانشان خیلی فرق دارند. شاید برای جنش مخالف جذابیت نداشته اند، بدقیافه بوده اند یا در دوره کودکی نمی توانستند از خیلی جهات به گرد پای همسالانشان برسند. در دوران نوجوانی محبوب نبوده اند یا در جمع جایی نداشته اند (حمیدپور و اندوز، ۱۳۹۵).

سبک های مقابله ای ناسازگار

سبک های مقابله ای ناسازگار بیانگر تلاش کودک برای کنار آمدن با نیازهای هیجانی ارضاء نشده در محیط آسیب زاست. این سبک های مقابله ای در دوران کودکی انطباقی هستند، اما غالباً در دوران بزرگسالی ناسازگارند. ما سه نوع سبک مقابله ای را شناخته ایم: تسلیم شده ی مطیع، محافظ بی تفاوت و جبران کننده ی افراطی. آنها به ترتیب مطابق با فرآیندهای مقابله ای تسلیم، اجتناب و جبران افراطی هستند. عملکرد سبک مقابله ای تسلیم شده ی مطیع، اجتناب از بدرفتاری های بعدی است. عملکرد دو سبک مقابله ای دیگر یعنی محافظ بی تفاوت و جبران کننده ی افراطی، گریز از هیجان های آشفته سازی است که در پی فعال سازی طرحواره ها بوجود آمده اند. سبک مقابله ای تسلیم شده ی مطیع به درستی طرحواره ها اذعان می کند و گردن می نهد. بیمارانی که چنین سبکی اتخاذ می کنند، منفعل و وابسته

به نظر می رسند. آنها از دستورهای درمان گر (یا هر فرد دیگری) بی چون و چرا اطاعت می کنند. افرادی که سبک مقابله ای تسلیم شده ی مطیع دارند، در برابر مراجع قدرت، خودشان را افرادی درمانده و ضعیف می پندارند. آنها احساس می کنند هیچ حق انتخابی ندارند و تلاش می کنند برای اجتناب از تعارض با دیگران، حرف شنوی داشته باشند. آنها افرادی مطیع هستند و تنها برای ادامه ارتباط یا جلوگیری از انتقام و تلافی سایرین، به دیگران اجازه می دهند هر کاری با ایشان بکنند مثل بدرفتاری، کنترل، نا ارزنده سازی و نادیده انگاری (البرزی، ۱۳۹۴).

محافظ بی تفاوت از اجتناب طرحواره به عنوان سبک مقابله ای استفاده می کند. این سبک مقابله ای نوعی کناره گیری روان شناختی محسوب می شود. افرادی که سبک مقابله ای محافظ بی تفاوت را اتخاذ می کنند، از مردم کناره گیری می کنند و هیجان هایشان را نادیده می گیرند. تمام این راهکارها بدین منظور انجام می شود که فرد را از درد آسیب پذیر بودن محافظت کنند. این سبک مقابله ای شبیه زره یا دیوار محافظتی است که ذهنیت های آسیب پذیر آن پنهان شده اند. بیمارانی که این سبک مقابله ای را بر می گزینند، ممکن است دچار احساس کرختی یا پوچی شوند. چنین بیمارانی ممکن است برای اجتناب از سرمایه گذاری عاطفی در زمینه ی روابط اجتماعی و درگیر نشدن در فعالیت ها، به بدبینی تمام عیار یا کناره گیری روی بیاورند. رفتارهایی نظیر کناره گیری اجتماعی، خوداتکایی افراطی، اعتیادهای خودآرامبخش، خیالپردازی، توجه برگردانی وسواس گونه و محرک طلبی از این سبک مقابله ای برمی خیزد (رشیدی و همکاران، ۱۳۹۶).

تجارب ما نشان می دهد که سبک مقابله ای محافظ بی تفاوت در بسیاری از بیماران مبتلا به مشکلات منشی شناختی، ددرسراز است مخصوصا در بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی. اغلب اوقات تغییر این سبک، بی نهایت مشکل و طاقت سوز است. این بیماران در سنین کودکی این سبک مقابله ای را به عنوان راهبرد انطباقی برگزیده اند. آنها در یک محیط آسیب زاگیر می کنند که به شدت آزارشان می دهد و باعث می شود که از خودشان فاصله بگیرند، نسبت به همه چیز بی تفاوت باشند و هیچ احساسی نداشته باشند. همزمان که کودکان به سنین بزرگسالی می رسند و به جهانی کمتر خصمانه و محروم کننده وارد می شوند، امید می رود که سبک مقابله ای محافظ بی تفاوت، عادت می کنند و چنین سبکی برای آنها حالت خودکار پیدا می کند. آنها اغلب نمی دانند چگونه در سیر زندگی این سبک مقابله ای را یاد بگیرند و به کار می برند. آنها به عنوان یک زندانی به این سبک پناه می برند. جبران کننده ی افراطی از جبران افراطی به عنوان سبک مقابله ای استفاده می کند. آنها برخلاف طرحواره ی واقعی عمل می کنند. به عنوان مثال اگر بیماری احساس نقص کند، سخت در تلاش است تا بی نقص جلوه کند و شیوه ی برتری طلبی را اتخاذ می کند. اگر دچار احساس گناه شود، دیگران را سرزنش می کند. اگر احساس کند تحت سلطه دیگران قرار گرفته است، آنها را تهدید می کند. اگر احساس کند با او بدرفتاری شده است، با دیگران به خشونت رفتار می کند. اگر احساس حقارت کند با منزلت طلبی و به رخ کشیدن موفقیت ها، به دنبال تاثیر گذاشتن بر دیگران است. برخی از افرادی که سبک مقابله ای جبران کننده ی افراطی را برمی گزینند ممکن است در دام رفتارهای منفعلانه- پرخاشگرانه بیفتند.

سوابق و پیشینه پژوهش

رضوانی زاده و اصلانی کتولی (۱۳۹۵) در تحقیق خود به پیش بینی روابط فرا زناشویی از روی سبکهای دلبستگی، عزت نفس و خودشیفتگی بود. جامعه پژوهش حاضر دانشجویان متاهل دانشگاه های تهران، شهید بهشتی و علامه طباطبایی پرداخته و به این نتایج رسیدند که سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا توان پیش بینی روابط فرا زناشویی در افراد را دارند. همچنین عزت نفس اجتماعی و خانوادگی نیز توان پیش بینی گرایش افراد به روابط فرا زناشویی را دارند. میزان خودشیفتگی نیز گرایش افراد به روابط فرا زناشویی را پیش بینی می کند. سبک های دلبستگی نایمن و عزت نفس آسیب دیده و پایین و همچنین خودشیفتگی از عواملی هستند که می توانند گرایش افراد به روابط فرا زناشویی را پیش بینی نمایند.

سهرابی و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق خود با هدف بررسی نقش واسطه گری طرحواره های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک های دلبستگی و افسردگی در دانشجویان، به این نتیجه رسیدند که سبک های دلبستگی ایمن و نایمن به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم دارای تأثیرمعنادار بر افسردگی می باشند، به این صورت که سبک دلبستگی ایمن فرد بر طرحواره او اثر مثبت گذاشته و از این طریق، میزان افسردگی در فرد کاهش می یابد. از طرف دیگر سبک دلبستگی نایمن با اثر منفی که بر طرحواره فرد می گذارد باعث افزایش افسردگی در فرد می شود. بنابراین نتایج به دست آمده نشان داد که سبک های دلبستگی از طریق طرحواره های ناسازگار اولیه، افسردگی را در فرد موجب می شوند.

اسکندری و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق خود با هدف بررسی رابطه سبک های دلبستگی با تعهد زناشویی در افراد مرتکب به بی وفایی زناشویی، به این نتیجه رسیدند که سبک های دلبستگی می توانند ۱۳ درصد از تغییرات تعهد زناشویی را پیش بینی کنند. همچنین ضریب بتا سبک دلبستگی اضطرابی و ضریب بتا سبک دلبستگی اجتنابی بر تعهد زناشویی معنادار بود. اما ضریب بتا دلبستگی ایمن معنادار نبود.

عرب و همکاران (۱۳۹۶)، تحقیقی با هدف بررسی رابطه بین طرحواره های ناسازگار اولیه و نگرش به خیانت در بین کارکنان دانشگاه آزاد زاهدان انجام داده و به این نتیجه رسیدند که رهاشدگی/بی ثباتی، استحقاق/بزرگ منشی، بی اعتمادی/بدرفتاری، محرومیت هیجانی و شکست با خیانت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. از طرفی بین آسیب پذیری در برابر ضرر و بیماری، خویشتن داری/خود انضباطی ناکافی، اطاعت، انزوای اجتماعی/بیگانگی، گرفتار/خود تحول نیافته، ایثار، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه، نقص/شرم و وابستگی/بی کفایتی با خیانت رابطه معکوس و معناداری وجود دارد.

جهاننیک و مجاهد (۱۳۹۶) در تحقیق خود به بررسی رابطه بین سبک های دلبستگی، دزدگی زناشویی و روابط فرازناشویی در بین زوجین درگیر با مساله خیانت زناشویی در مناطق چهار و پنج شهر مشهد پرداخته و به این نتیجه رسیدند که نگرش به خیانت بین افراد دارای سبک های مختلف دلبستگی در حد معنا داری متفاوت است اما نگرش به خیانت در دو جنس متفاوت نیست. در این تحقیق اثر تعاملی سبک دلبستگی و جنسیت بر نگرش به خیانت نیز رد شد. میانگین دزدگی در سبک های مختلف دلبستگی در حد معنا داری متفاوت بود در این جا اثر تعاملی عامل جنسیت نیز تایید گردید. اما بین نگرش به خیانت و دزدگی رابطه معنی داری مشاهده نشد.

رشیدی و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با هدف بررسی همبستگی بین سبک های دلبستگی و طرحواره های ناسازگار اولیه با تیپ شخصیتی D در بیماران قلبی انجام دادند. یافته های آنها حاکی از آن بود که بین تیپ شخصیتی D و سبک های دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اضطرابی، طرحواره محرومیت هیجانی، طرح واره رهاشدگی، طرحواره بی اعتمادی/بدرفتاری، طرحواره انزوای اجتماعی و طرحواره نقص و شرم همبستگی معنا دار مشاهده شد. سبک های دلبستگی قادر به تبیین ۱۲ درصد و طرحواره های ناسازگار قادر به تبیین ۴۴ درصد از واریانس تیپ شخصیتی D بودند. به طور کلی نتایج آنها نشان داد تیپ شخصیتی D در بیماران قلبی با وضعیت روانی و جسمانی ضعیف همبستگی دارد.

بوسمن^{۱۱} و همکاران (۲۰۱۰) در تحقیق خود با بررسی ارتباط طرحواره ها و سبک های دلبستگی، به این نتیجه رسیدند که طرحواره های حوزه طرد و بریدگی و حوزه دیگر جهت مندی به طور کامل رابطه بین دلبستگی اضطرابی و آسیب شناسی روانی را وساطت می کنند و طرحواره های حوزه طرد و رهاشدگی تا حدی ارتباط بین دلبستگی اجتنابی و آسیب شناسی روانی وساطت می کنند. هویس^{۱۲} و همکاران (۲۰۱۱) در تحقیق خود با هدف بررسی ارتباط سبک دلبستگی و عزت نفس: نقش واسطه شخصیت نوع D به این نتیجه رسیدند که افراد دارای سبک های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی بر خلاف سبک دلبستگی ایمن، شانس بیشتری در طبقه بندی شدن به عنوان تیپ شخصیتی D دارند.

رولوفز^{۱۳} و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه ای به منظور بررسی اینکه آیا طرحواره های ناسازگار اولیه واسطه ارتباط بین دلبستگی با والدین و همسالان و نشانه های افسردگی می شوند؛ به این نتیجه رسیدند که طرحواره های ناسازگاری جدایی/ طرد واسطه ارتباط بین کیفیت و سبک های دلبستگی و نشانگان افسردگی هستند.

نتایج تحقیقات بچ^{۱۴} و همکاران (۲۰۱۶) با هدف بررسی رابطه ویژگی های شخصیتی با سازه های طرحواره نشان داد بین ۱۵ مورد از ۲۵ ویژگی شخصیت، به شدت به ساختارهای طرحواره ارتباط معنادار وجود دارد. با شناخت صفات شخصیتی توسط روان درمانگران، می توان به ساختارهای طرحواره تراپی دست یافت.

دمیترسکو و روسو^{۱۵} (۲۰۱۴) در تحقیق خود با هدف بررسی رابطه بین طرح های اولیه ناسازگارانه، رضایت زناشویی و ارزش مادی فرد: رویکرد روانشناسی تکاملی به این نتیجه رسیدند که سطوح طرحواره- های ناسازگار اولیه می توانند سطوح رضایت زناشویی را پیش بینی کنند.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، پژوهشی بنیادی و از منظر گردآوری داده ها، پژوهشی علی- مقایسه ای از نوع پس رویدادی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه زنان مراجعه کننده به دفاتر طلاق و ازدواج در شهر جهرم در نیمه دوم سال ۱۳۹۷، به تعداد ۲۵۵ نفر می باشد که از این تعداد ۳۰ نفر شامل زنان متقاضی طلاق ن بوده است. برای همتاشدن تعداد نمونه های مقایسه ای، ۳۰ نفر از زنان عادی نیز بر اساس سابقه زندگی زوجین به شیوه نمونه گیری هدفمند، همتا و همانندسازی می شوند. ابزار گردآوری اطلاعات این پژوهش پرسشنامه است.

¹¹ Bosman

¹² Huis

¹³ Roelofs

¹⁴ Batch

¹⁵ Dumitrescu and Rusu

الف) پرسشنامه نگرش به خیانت مارک واتلی (۲۰۰۶)

این پرسشنامه توسط مارک واتلی در سال ۲۰۰۶ طراحی و توسط عبدالله زاده (۱۳۸۹) ترجمه شد. این پرسشنامه دارای ۱۲ سوال بوده و هدف آن شامل شناسایی، ارزیابی و سنجش میزان وجود دیدگاه و نگرش به خیانت در همسران است. هر سوال در طیف ۷ گانه از بسیار مخالفم (۱ امتیاز)، مخالفم، نسبتاً مخالفم، نظری ندارم، نسبتاً موافقم، موافقم و بسیار موافقم (۷ امتیاز) دارد. در واقع این پرسشنامه، تمایل به میزان پذیرندگی یا رد کنندگی خیانت را از منظر افراد مختلف می سنجد.

گویه ها و نمره گذاری پرسشنامه نگرش به خیانت

گویه ها	نحوه نمره گذاری طیف لیکرت
سوالات ۲، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۲	(کاملاً مخالف=۱، ...، کاملاً موافق=۷)
سوالات ۱، ۳، ۴، ۹، ۱۰ و ۱۱	(کاملاً مخالف=۷، ...، کاملاً موافق=۱)

مارک واتلی، ضریب آلفای کرونباخ را بین ۰/۸۷ تا ۰/۹۰ گزارش کرده است که حاکی از همسانی درونی بالای مقیاس است. دوکام و همکاران (۲۰۰۰) ضریب آلفای کرونباخ را ۰/۸۸ برای نمره کلی آزمون گزارش کرده اند. عباسپور و همکاران (۱۳۹۱) ضریب آلفا را ۰/۸۹ به دست آوردند

ب) پرسشنامه سبک های دلبستگی کولینز و رید (۱۹۹۰) (RAAS)

این پرسشنامه دارای ۱۸ سوال بوده و هدف آن شامل خود ارزیابی از مهارت های ایجاد روابط و خود توصیفی شیوه شکل دهی روابط دلبستگی نسبت به چهره های دلبستگی نزدیک است. طیف پاسخگویی آن از نوع لیکرت به صورت (کاملاً مخالفم= ۰ امتیاز، ...، کاملاً موافقم = ۴ امتیاز) می باشد. این شیوه نمره گذاری در سوالات شماره ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۱۸ معکوس می باشد. این پرسشنامه، دارای سه زیرمقیاس بوده که سوالات مربوط به هر زیرمقیاس در جدول زیر ارائه گردیده است:

گویه ها و نمره گذاری پرسشنامه سبک های دلبستگی

زیرمقیاس	سوالات مربوطه
دلبستگی ایمن	۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷
دلبستگی اجتنابی	۲، ۵، ۷، ۱۴، ۱۶، ۱۸
دلبستگی دو سوگرا/اضطرابی	۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵

برای بدست آوردن امتیاز مربوط به هر بعد، مجموع امتیازات سوالات مربوط به آن بعد را با هم جمع نمایید. برای بدست آوردن امتیاز کلی پرسشنامه، مجموع امتیازات همه سوالات را با هم جمع کنید.

– وابستگی (D)^{۱۶}: میزانی را که آزمودنی ها به دیگران اعتماد می کنند و به آنها متکی می شوند به این صورت که آیا در مواقع لزوم قابل دسترسی اند، اندازه گیری می کند.

– نزدیک بودن (C)^{۱۷}: میزان آسایش در رابطه با صمیمیت و نزدیکی هیجانی را اندازه گیری می کند.

– اضطراب (A)^{۱۸}: ترس از داشتن رابطه را می سنجد.

¹⁶ dependance¹⁷ closeness¹⁸ anxiety

زیر مقیاس اضطراب (A) با دلبستگی اضطرابی - دوسوگرا مطابقت دارد و زیر مقیاس نزدیک بودن (C) یک بعد دو قطبی است که اساساً توصیف های ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می دهد (فنی ونولر، ۱۹۹۶). بنابراین نزدیک بودن (C) در تطابق با دلبستگی ایمن می باشد و زیر مقیاس وابستگی (D) را می توان تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد. مدت اجرای پرسشنامه کولینز و رید (RAAS) براساس زمینه یابی انجام شده ۱۰ دقیقه در نظر گرفته شده است.

کولینز و رید (۱۹۹۰) نشان دادند که زیر مقیاس های نزدیک بودن، وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار ماندند و در مورد قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگسال کولینز و رید میزان آلفای کرونباخ را برای هر زیر مقیاس این پرسشنامه در ۳ نمونه از دانشجویان بصورت زیر گزارش دادند:

آلفای کرونباخ در سبک های پرسشنامه نگرش به خیانت

تعداد	ایمن	اجتنابی	اضطراب
۱۷۳	۰/۸۱	۰/۷۸	۰/۸۵
۱۳۰	۰/۸۰	۰/۷۸	۰/۸۵
۱۰۰	۰/۸۲	۰/۸۰	۰/۸۳

با توجه به این که مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است آزمون از اعتبار بالایی برخوردار است. از سوی دیگر در پژوهش پاکدامن (۱۳۸۰) میزان اعتبار آزمون با استفاده از آزمون مجدد بصورت همبستگی بین این دو اجرا مشخص شده است. این پرسشنامه RAAS در مورد ۱۰۰ دختر و پسر کلاس دوم دبیرستان که بطور تصادفی انتخاب شده بودند اجرا گردید. نتایج حاصل از دوبار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که این آزمون در سطح ۰/۹۵ دارای اعتبار است.

ج) پرسشنامه فرم کوتاه طرحواره یانگ (YSQ)

زیر مجموعه ای با ۷۵ سوال از ۲۰۵ سوال نسخه اصلی در سال ۱۹۹۸ توسط یانگ برای اندازه گیری طرحواره های ناسازگار اولیه ساخته شد. همسانی درونی این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ در جمعیت بانوان ۰/۹۷ و در جمعیت آقایان ۰/۹۸ به دست آمد. پایایی زیر مولفه ها با استفاده از آلفای کرونباخ در دامنه ای از ۰/۳۶ در زیر مولفه ثبات تا ۰/۸۷ در زیر مولفه بی اعتمادی است. نمره بالا نشان دهنده طرحواره های ناسازگار اولیه است. هر سوال بر روی یک مقیاس ۵ درجه ای (کاملاً غلط=۱، ...، کاملاً درست=۵) نمره گذاری می شود.

حروف اختصاری و سوالات مربوط به طرح واره ها

Ed- محرومیت هیجانی: جملات ۱ تا ۵ Ab- رها شدگی بی ثباتی: جملات ۶ تا ۱۰ Ma- بی اعتمادی بد رفتاری: جملات ۱۱ تا ۱۵ Si- انزوای اجتماعی بیگانگی: جملات ۱۶ تا ۲۰ Ds- نقص / شرم: جملات ۲۱ تا ۲۵	بریدگی و طرد
Fa- شکست: جملات ۲۶ تا ۳۰ di- وابستگی / بی کفایتی: جملات ۳۱ تا ۳۵ Vh- آسیب پذیری در برابر ضرر و بیماری: جملات ۳۶ تا ۴۰ Em- گرفتار / خویشتن تحول نیافته: جملات ۴۱ تا ۴۵	خودمختاری و عملکرد مختل
Sb- اطاعت: جملات ۴۶ تا ۵۰ SS- ایثار گری: جملات ۵۱ تا ۵۵	دیگر جهت مندی
Ei- بازداري هیجانی: جملات ۵۶ تا ۶۰ Us- معیار های سرسختانه: جملات ۶۱ تا ۶۵	گوش به زنگی بیش از حد و بازداري

محدودیت های مختل	Et- استحقاق /بزرگ منشی: جملات ۶۶ تا ۷۰ Is- خویشتن داری/ خود انضباطی ناکافی: جملات ۷۱ تا ۷۵
------------------	---

در پژوهش احمدی و قریشی (۱۳۹۳) ضریب اعتبار پرسشنامه ۰,۹۳ و برای حوزه های بریدگی و طرد ۰,۸۹، خودگردانی و عملکرد مختل ۰,۸۶، دیگر جهت مندی ۰,۶۹، گوش به زنگی بیش از حد و بازداری ۰,۷۸ و محدودیت های مختل ۰,۷۳ بدست آمد.

یافته های پژوهش

فرضیه اول: بین نگرش به خیانت در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد.

رتبه بندی میانگین نگرش به خیانت در دو گروه

رتبه بندی میانگین	
نگرش به خیانت در افراد عادی	36.62
نگرش به خیانت در افراد متقاضی طلاق	24.38
مجموع	

نتایج آزمون من ویتنی نگرش به خیانت در دو گروه

من ویتنی	266.500
سطح معناداری	.007

نتایج رتبه بندی میانگین نگرش به خیانت در زنان عادی (۳۲/۶۲) بیشتر از زنان متقاضی طلاق (۲۴/۳۸) است. با توجه به سطح معناداری که از ۰/۰۵ کمتر است، فرضیه تایید می شود.

فرضیه دوم: بین سبک دلبستگی و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد.

آزمون تی تست مستقل برای سنجش سبک های دلبستگی و ابعاد آن بین دو گروه

		آزمون لون		تی تست برای میانگین دو گروه				
		F	سطح معناداری	t	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	انحراف استاندارد
F2.Del	فرض واریانس برابر است	17.866	.000	-18.948	57	۰,۰۰۱	-23.62414	1.24676
	فرض واریانس برابر نیست			-18.722	37.465	۰,۰۰۱	-23.62414	1.26181

از آنجایی که سطوح معناداری هم در آزمون لون و هم در آزمون تی تست میانگین از ۰/۰۵ کمتر هستند، بین دو گروه با اختلاف میانگین ۲۳/۶۲۴، تفاوت معنادار وجود دارد. بنابراین سوال تایید شده بین سبک دلبستگی و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود داشت.

فرضیه سوم: بین شدت طرحواره و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود دارد.

رتبه بندی میانگین شدت طرحواره در دو گروه

رتبه بندی میانگین	شدت طرحواره و ابعاد آن
-------------------	------------------------

بریدگی و طرد (افراد عادی)	242.10
خودمختاری و عملکرد مختل (افراد عادی)	180.85
دیگر جهت مندی (افراد عادی)	98.88
گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (افراد عادی)	120.20
محدودیت های مختل (افراد عادی)	106.72
شدت طرحواره (افراد عادی)	324.20
بریدگی و طرد (افراد متقاضی طلاق)	226.53
خودمختاری و عملکرد مختل (افراد متقاضی طلاق)	191.07
دیگر جهت مندی (افراد متقاضی طلاق)	103.12
گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (افراد متقاضی طلاق)	107.59
محدودیت های مختل (افراد متقاضی طلاق)	104.97
شدت طرحواره (افراد متقاضی طلاق)	323.50

نتایج آزمون کروسکال والیس برای شدت طرح واره و ابعاد آن دو گروه

کروسکال والیس	224.819
سطح معناداری	.001

در گروه افراد عادی، رتبه بندی میانگین شدت طرحواره و ابعاد آن به ترتیب از بیشترین به کمترین عبارت بودند از: ۱- شدت طرحواره (۳۲۴/۲۰)، ۲- بریدگی و طرد (۲۴۲/۱۰)، ۳- خودمختاری و عملکرد مختل (۱۸۰/۸۵)، ۴- گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (۱۲۰/۲۰)، ۵- محدودیت های مختل (۱۰۶/۷۲) و ۶- دیگر جهت مندی (۹۸/۸۸).

در گروه زنان متقاضی طلاق، رتبه بندی میانگین شدت طرحواره و ابعاد آن به ترتیب از بیشترین به کمترین عبارت بودند از: ۱- شدت طرحواره (۳۲۳/۵۰)، ۲- بریدگی و طرد (۲۲۶/۵۳)، ۳- خودمختاری و عملکرد مختل (۱۹۱/۰۷)، ۴- گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (۱۰۷/۵۹)، ۵- محدودیت های مختل (۱۰۴/۹۷) و ۶- دیگر جهت مندی (۱۰۳/۱۲). از مقایسه رتبه بندی های فوق و با توجه به سطح معناداری که از ۰/۰۵ کمتر است، مشاهده شد که میانگین شدت طرحواره، بریدگی و طرد، گوش به زنگی بیش از حد و بازداری، محدودیت های مختل، در زنان عادی بیشتر بود. میانگین خودمختاری و عملکرد مختل و دیگر جهت مندی در زنان متقاضی طلاق بیشتر بود. به طور کلی سوال تایید شد و بین شدت طرحواره و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر چهارم تفاوت معنادار وجود داشت.

بحث و نتیجه گیری

نتایج رتبه بندی میانگین نگرش به خیانت در زنان عادی (۳۲/۶۲) بیشتر از زنان متقاضی طلاق (۲۴/۳۸) است. با توجه به سطح معناداری که از ۰/۰۵ کمتر است، فرضیه تایید می شود. این نتایج با مطالعات عرب و همکاران (۱۳۹۶) و جهانتیغ و مجاهد (۱۳۹۶) همسو بود. عرب و همکاران (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیدند که رهاشدگی/بی ثباتی، استحقاق/بزرگ منشی، بی اعتمادی/بدرفتاری، محرومیت هیجانی و شکست با خیانت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. از طرفی بین آسیب پذیری در برابر ضرر و بیماری، خویشتن داری/خود انضباطی ناکافی، اطاعت، انزوای اجتماعی/بیگانگی، گرفتار/خود تحول نیافته، ایثار، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه، نقص/شرم و وابستگی/بی کفایتی با خیانت رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. جهانتیغ و مجاهد (۱۳۹۶) دریافتند که نگرش به خیانت بین افراد دارای سبک های مختلف دلبستگی در حد معنی داری متفاوت است اما نگرش به خیانت در دو جنس متفاوت نیست. در این پژوهش اثر تعاملی سبک دلبستگی و جنسیت بر نگرش به خیانت نیز رد شد. میانگین دلزدگی در سبک های مختلف دلبستگی در حد معنی داری متفاوت بود در این جا اثر تعاملی عامل جنسیت نیز تایید گردید. اما بین نگرش به خیانت و دلزدگی رابطه معنی داری مشاهده نشد.

آنجایی که سطوح معناداری هم در آزمون لون و هم در آزمون تی تست میانگین از ۰/۰۵ کمتر هستند، بین دو گروه با اختلاف میانگین ۲۳/۶۲۴، تفاوت معنادار وجود دارد. بنابراین سوال تایید شده بین سبک دلبستگی و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر چهارم تفاوت معنادار وجود داشت. این نتایج با مطالعات هویس و همکاران (۲۰۱۱)، اسکندری و همکاران (۱۳۹۵)، سهرابی و همکاران (۱۳۹۵)، رضوانی زاده و اصلانی کتولی (۱۳۹۵)، رشیدی و همکاران (۱۳۹۶) همسو بود. نتایج رشیدی و همکاران (۱۳۹۶) حاکی از آن بود که بین تیپ

شخصیتی D و سبک های دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اضطرابی، طرحواره محرومیت هیجانی، طرحواره رهاشدگی، طرحواره بی اعتمادی بدررفتاری، طرحواره انزوای اجتماعی و طرحواره نقص و شرم همبستگی معنا دار مشاهده شد. سبک های دلبستگی قادر به تبیین ۱۲ درصد و طرحواره های ناسازگار قادر به تبیین ۴۴ درصد از واریانس تیپ شخصیتی D بودند. به طور کلی نتایج آنها نشان داد تیپ شخصیتی D در بیماران قلبی با وضعیت روانی و جسمانی ضعیف همبستگی دارد.

یافته های رضوانی زاده و اصلانی کتولی (۱۳۹۵) نشان داد سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا توان پیش بینی روابط فرا زناشویی در افراد را دارند. همچنین عزت نفس اجتماعی و خانوادگی نیز توان پیش بینی گرایش افراد به روابط فرا زناشویی را دارند. میزان خودشیفتگی نیز گرایش افراد به روابط فرا زناشویی را پیش بینی می کند. سبک های دلبستگی نایمن و عزت نفس آسیب دیده و پایین و همچنین خودشیفتگی از عواملی هستند که می توانند گرایش افراد به روابط فرا زناشویی را پیش بینی نمایند. سهرابی و همکاران (۱۳۹۵) به این نتیجه رسیدند که سبک های دلبستگی ایمن و نایمن به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم دارای تأثیر معنی دار بر افسردگی می باشند، به این صورت که سبک دلبستگی ایمن فرد بر طرحواره او اثر مثبت گذاشته و از این طریق، میزان افسردگی در فرد کاهش می یابد. از طرف دیگر سبک دلبستگی نایمن با اثر منفی که بر طرحواره فرد می گذارد باعث افزایش افسردگی در فرد می شود. بنابراین نتایج به دست آمده نشان داد که سبک های دلبستگی از طریق طرحواره های ناسازگار اولیه، افسردگی را در فرد موجب می شوند. تحقیقات هویس و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد افراد دارای سبک های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی بر خلاف سبک دلبستگی ایمن، شانس بیشتری در طبقه بندی شدن به عنوان تیپ شخصیتی D دارند.

میانگین شدت طرحواره، بریدگی و طرد، گوش به زنگی بیش از حد و بازداری، محدودیت های مختل، در زنان عادی بیشتر بود. میانگین خودمختاری و عملکرد مختل و دیگر جهت مندی در زنان متقاضی طلاق بیشتر بود. با توجه به اینکه سطح معناداری که از ۰/۰۵ کمتر بود به طور کلی سوال تایید شد و بین شدت طرحواره و ابعاد آن در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در شهر جهرم تفاوت معنادار وجود داشت. این نتایج با مطالعات بوزمن و همکاران (۲۰۱۰)، رولوفز و همکاران (۲۰۱۳)، دمیترسکو و روسو (۲۰۱۴)، لعل زاده کندکلی و همکاران (۱۳۹۴) و علوی لواسانی و احمدی طهور سلطانی (۱۳۹۶) همسو بود.

علوی لواسانی و احمدی طهور سلطانی (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیدند که بین بدررفتاری در کودکی با طرحواره های ناسازگار حیطه بریدگی و طرد همبستگی مثبت معنی دار وجود دارد. بین این متغیر با طلاق عاطفی با نقش واسطه ای طرحواره های ناسازگار اولیه همبستگی مثبت وجود دارد. بین بدررفتاری در کودکی و دشواری در تنظیم هیجان با نقش واسطه ای طرحواره های ناسازگار اولیه همبستگی مثبت وجود دارد. بین سبک دلبستگی نا ایمن و طلاق عاطفی با نقش واسطه ای دشواری در تنظیم هیجان همبستگی مثبت وجود دارد. بین دشواری در تنظیم هیجان و طلاق عاطفی همبستگی مثبت وجود دارد. به طور کلی نتایج نشان داد بدررفتاری در کودکی به طور مستقیم با طرحواره های ناسازگار اولیه و به طور غیر مستقیم با طلاق عاطفی به واسطه طرحواره های ناسازگار اولیه و دشواری در تنظیم هیجان رابطه دارد. بدررفتاری در کودکی موجب شکل گیری دلبستگی نایمن و طرحواره های ناسازگار اولیه و دشواری در تنظیم هیجان که نقش موثری در تخریب روابط بین فردی دارند، می شود. لعل زاده کندکلی و همکاران (۱۳۹۴) دریافتند بین نمره کل طرحواره ها با طلاق عاطفی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. تحلیل رگرسیون نشان داد، انزوای اجتماعی، شکست در پیشرفت، محرومیت هیجانی توانایی پیشبینی کنندگی طلاق عاطفی را دارند. نتایج بوزمن و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد طرحواره های حوزه طرد و بریدگی و حوزه دیگر جهت مندی به طور کامل رابطه بین دلبستگی اضطرابی و آسیب شناسی روانی را وساطت می کنند و طرحواره های حوزه طرد و رهاشدگی تا حدی ارتباط بین دلبستگی اجتنابی و آسیب شناسی روانی وساطت می کنند.

منابع و مراجع

- [۱] اجتهادی، مصطفی و واحدی، گلناز. (۱۳۹۶). بررسی جامعه شناختی پتانسیل خیانت در روابط زناشویی و عوامل مؤثر بر آن در بین کارمندان ادارات دولتی و خصوصی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره هفدهم، شماره ۴.
- [۲] اسکندری، حسین؛ هادی، سعیده و سهرابی، فرامرز. (۱۳۹۵)، رابطه سبک های دلبستگی با تعهد زناشویی در افراد مرتکب به بی وفایی زناشویی، پژوهش های مشاوره، جلد ۱۵، شماره ۶۰.

- [۳] اسکندری، حسین؛ هادی، سعیده؛ سهرابی، فرامرز؛ معتمدی، عبدالله و فرخی، نورعلی. (۱۳۹۵)، رابطه سبک های دلبستگی با تعهد زناشویی در افراد مرتکب بی وفایی زناشویی، پژوهش های مشاوره، جلد ۱۵، شماره ۶۰.
- [۴] امیرحاتمی، روشنگر. (۱۳۹۲)، مقایسه ویژگی های شخصیت، فرایند و محتوای خانواده سازگاری در مردان خیانتکار و غیرخیانتکار، پایاننامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی، دانشگاه آزاد مرودشت.
- [۵] آراین فر، نیره و پورشهریاری، مه سیم. (۱۳۹۶)، مدل معادلات ساختاری پیشبینی تعارضات زناشویی بر اساس طرحواره های ناسازگار اولیه حوزه بریدگی و طرد و متغیر میانجی سبک های عشق ورزی، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، سال هشتم، شماره ۲۹.
- [۶] البرزی، محبوبه؛ خوشبخت، فریبا؛ گلزار، حمیدرضا؛ صبری، مصطفی. (۱۳۹۴)، رابطه بین سبک های دلبستگی و تاب آوری: نقش واسطه ای هوش هیجانی. نشریه روانشناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، دوره ۱۱، شماره ۴۴ - ۴۲۵ - ۴۳۶.
- [۷] بشیرپور، محراب؛ شفیع آبادی، عبدالله و دوکانه ای فرد، فریده. (۱۳۹۷)، ویژگی های روانسنجی مقیاس گرایش به خیانت زناشویی، فصلنامه علمی- پژوهشی روانسنجی، دوره ششم، شماره ۲۴.
- [۸] بطلائی، سعیده، احمدی، احمد، بهرامی فاطمه، سیاه، فامه (۱۳۸۹). مقاله پژوهشی تاثیر زوج درمانی مبتنی بر دلبستگی بر رضایت جنسی و صمیمیت جنسی، مجله اصول بهداشت روانی، سال ۱۲، (۲۰) تابستان ۱۳۸۹، صفحه ۵۰۵-۴۶۹.
- [۹] بهنام، لیل. روابط فرا زناشویی: تهدیدی ویرانگر برای خانواده، خبرگزاری مهر، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱.
- [۱۰] بیرامی، منصور، فهیمی، صمد، اکبری، ابراهیم، ایری بیجا کلامی، احمد. (۱۳۹۱)، پیش بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک های دلبستگی و مولفه های تمایز بافتگی. مجله اصول بهداشت روانی، سال ۱۴ (۱) بهار ۱۳۹۱، صفحه ۷۷-۶۷.
- [۱۱] پاکدامن، شهلا. (۱۳۸۰)، بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه طلبی در نوجوانی، پایان نامه دکترای روانشناسی، دانشگاه تهران.
- [۱۲] توکلی، نازلی؛ جمهری، فرخی نورعلی. (۱۳۹۲). رابطه سبک های دلبستگی و ترس از ارزیابی منفی با اعتیاد به اینترنت در دانشجویان. فصلنامه فن آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی. ۵ (۲): ۶۱-۷۷.
- [۱۳] جهانتيغ، هدی و عزیزالله مجاهد. (۱۳۹۶)، بررسی رابطه بین سبک های دلبستگی، دلزدگی زناشویی و روابط فرا زناشویی در بین زوج های درگیر با مساله خیانت زناشویی، دومین کنگره ملی روان شناسی و آسیب های روانی- اجتماعی، چابهار، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی زاهدان - شورای هماهنگی ستاد مبارزه با مواد مخدر استانداری استان سیستان و بلوچستان - سازمان منطقه آزاد تجاری صنعتی چابهار و سایر دستگاه های علمی و اجرایی استان.
- [۱۴] چهارآبوالحسنی، مرضیه و هنرپوران، نازنین. تبیین رابطه تعارضات زناشویی و طرحواره های ناسازگار اولیه نگرش به روابط فرا زناشویی در زوجین، مرکز کنفرانس دانشگاه شیراز، مرداد ۱۳۹۶.
- [۱۵] خدمتگزار، حسین؛ جعفر بوالهروی، سمیرا کرملو. (۱۳۸۷)، بی وفایی همسران: روش های پیشگیری و رویارویی با بی وفایی، تهران: نشر قطره.
- [۱۶] رجایی، علیرضا (۱۳۹۱) سبک های مختلف دلبستگی و رضایتمندی زناشویی، روانشناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، دوره ۳، شماره ۱۲: ۳۴۷-۳۵۳.
- [۱۷] رحیمی، اکرم. (۱۳۹۲)، بررسی آسیب شناسی تعاملی رابطه زوجین قبل و بعد از عهدشکنی شوهران در بین زنان آسیب دیده شهر اصفهان. پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات اصفهان.
- [۱۸] رضوانی زاده، اکرم و انسیه اصلانی کتولی، ۱۳۹۵، پیش بینی روابط فرا زناشویی از روی سبک های دلبستگی، عزت نفس و میزان خودشیفتگی در بین دانشجویان متأهل، ماهنامه پیشرفت های نوین در علوم رفتاری.
- [۱۹] رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۷)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- [۲۰] زارع، حسین؛ غباری بناب، باقر؛ شمس نطنزی، علیرضا؛ صادق خانی، اسد الله (۱۳۹۲) رابطه بین سبک های دلبستگی و بخشش با رضایت زناشویی زوج ها، مشاوره و روان درمانی خانواده، شماره ۸: ۲۲-۴۸.
- [۲۱] سهرابی، فرامرز؛ دارابی، افسانه و راستگو، ناهید. (۱۳۹۵)، نقش واسطه گری طرحواره های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک های دلبستگی و افسردگی در دانشجویان، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- [۲۲] شاه سیاه، مرضیه (۱۳۸۸). بررسی رابطه رضایت جنسی و تعهد زناشویی زوجین شهرستان شهرضا، مجله علمی پژوهشی اصول بهداشت روانی، سال یازدهم، شماره ۳.

- [۲۳] شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۰)، دیدگاه های نظری خیانت زناشویی و بهبود روابط با تأکید بر راهبردهای عملی مشاوره‌ای، تهران: انتشارات آوای نور.
- [۲۴] شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۱)، آسیب های اجتماعی (نوپدید): با تأکید بر تئوری های زیر بنایی و راهکارهای مقابله ای، تهران: انتشارات آوای نور
- [۲۵] صدیق ارفع، فریبرز، رحیمی، حمید، قدوسی، زینب، (۱۳۹۳)، رابطه سبک های دلبستگی و سلامت روان در میان پرستاران مرکز تحقیقات مراقبت های پرستاری دانشگاه علوم پزشکی ایران. نشریه پرستاری ایران، دوره ۲۷، شماره ۸۸، تیرماه ۱۳۹۱، ۱۱-۱۱.
- [۲۶] عرب، علی؛ مزده میرمراذهی سببی و رضا نظری. (۱۳۹۶)، بررسی رابطه بین طحواره های ناسازگار اولیه و نگرش به خیانت در بین کارکنان دانشگاه آزاد زاهدان، دومین کنگره ملی روان شناسی و آسیب های روانی-اجتماعی، چابهار، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی زاهدان - شورای هماهنگی ستاد مبارزه با مواد مخدر استانداری استان سیستان و بلوچستان - سازمان منطقه آزاد تجاری صنعتی چابهار و سایر دستگاه های علمی و اجرایی استان.
- [۲۷] علوی لواسانی، اکرم و احمدی طهور سلطانی، محسن. (۱۳۹۶)، همبستگی بدرفتاری در کودکی با طلاق عاطفی: نقش واسطه ای سبک های دلبستگی، طحواره های ناسازگار اولیه و دشواری در تنظیم هیجان، نشریه مدیریت ارتقای سلامت، دوره ۶، شماره ۴.
- [۲۸] عینی، پ. کریمی، ب. (۱۳۹۷) رابطه سبک های دلبستگی و خلاقیت هیجانی با سازگاری تحصیلی در دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دختر، دو فصلنامه جامعه شناسی آموزش و پرورش. شماره ۱۰: ۱۳-۳۰.
- [۲۹] فتحی، منصور، فکر آزاد، حسین، غفاری، غلامرضا و بوالهری، جعفر. (۱۳۹۲)، عوامل زمینه ساز بیوفایی زناشویی زنان. فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
- [۳۰] فرخجسته، سید هاشم. (۱۳۹۳)، مقایسه میزان نگرش به روابط فرا زناشویی و تعارضات زناشویی در کاربران و غیر کاربران شبکه های اجتماعی، چایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.
- [۳۱] فیروزجائیان، علی اصغر و قدیری، حسن. (۱۳۹۶)، مطالعه پدیدارشناختی دلایل بی وفایی زناشویی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره یازدهم، شماره ۱.
- [۳۲] قرائی مقدم، امان الله. (۱۳۹۳)، شوکران خیانت و روابط فرا زناشویی، خبرگزاری ایرنا، ۱۵ تیرماه ۹۳.
- [۳۳] ناییب نیا، انور سادات؛ سالاری، پروین؛ مدرس غروی، مرتضی. (۱۳۹۰)، بررسی ارتباط سبک دلبستگی بالغین به والدین با تنش، اضطراب و افسردگی. مجله ی اصول بهداشت روانی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، ۱۹۴-۲۰۲.
- [۳۴] یانگ، جفری؛ کلوکو، ژانت و ویشار، مارجوری. (۲۰۰۳)، طحواره درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی)، ترجمه: دکتر حسن حمیدپور، دکتر زهرا اندوز، نشر: ارجمند، چاپ چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۵.
- [35] Bach Bo, Lee Christopher, Lykke Mortensen Erik, and Simonsen Erik. (2016). How Do DSM 5 Personality Traits Align With Schema Therapy Constructs? Journal of Personality Disorders: Vol. 30, No. 4, pp. 502-529. https://doi.org/10.1521/pedi_2015_29_212
- [36] Borst, J. B. (2015). "A Systematic Review of the Effects of Family Conflict: Focusing on Divorce, Infidelity, and Attachment Style". <http://dx.doi.org/10.1111/j.1752-0606.2005.tb01556.x>
- [37] Huis EM, Vingerhoets AJ, Denollet J (2011). Attachment style and self-esteem: The mediating role of type D personality. Personal Individ Differ. 2011;50(7):1099- 103.
- [38] Kelly, K.E. (2006). Relationship between the fivefactor model of personality and the scale of cre- ative attributes and behavior: A validation Study .
- [39] Ongen. D. E. (2009). The relationships between perfectionism and aggression among adolescent. Procedia Social and Behavioral Sciences, 1: 1073- 1077.
- [40] Platts, H., Tyson, M., & Mason, O. (2004). Adult attachment style and core beliefs: are they linked?. Clinical Psychology & Psychotherapy, 9(7), 332-348.
- [41] Risé Lara, Ladori (2011), "coping and relation infidelity across the lifespan: the role of commitment during relational", A Dissertation in Communication Arts and Sciences",

Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy.

- [42] Roelofs, J., Onckels, L., & Muris, P. (2013). Attachment quality and psychopathological symptoms in clinically referred adolescents: the mediating role of early maladaptive schema. *Journal of child and family studies*, 22(3), 355-387.
- [43] Schimmenti A, Di Carlo G, Passanisi A, Caretti V. Abuse in childhood and psychopathic traits in a sample of violent offenders. *Psychol Trauma Theory Res Pract Policy*. 2015;7(4):340-5.
- [44] Schmitt, D.P. Youn, G. Bond, B. Brooks, S. Frye, H. Johnson, S. Klesman, J. Peplinski, C. Sampias, J. Sherrill, M. Stoka, C. (2009). When will I feel love? The effects of culture, personality, and gender on the psychological tendency to love. *Journal of Research in Personality*;43:830–846.
- [45] Stoeber, J., & Stoeber, F. S. (2009). Domains of perfectionism: Prevalence and relationships with perfectionism, gender, age, and satisfaction with life. *Personality and Individual Differences*, 46(4), 530-535.
- [46] Thimm JC. Mediation of early maladaptive schemas between perceptions of parental rearing style and personality disorder symptoms. *J Behav Ther Exp Psychiatry*. 2010;41(1):52-9.